

فارسی یکم

ستایش

۱- به نام کس در کار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کنی خاک

قلمرو زبانی :

افلاک: جمع فلک سپهر، آسمان (قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل) / پیدا کرد: آفرید

قلمرو ادبی:

کردگار هفت افلاک: کنایه از خداوند هفت: عددی مقدس است. / بیت تلمیحی دارد به آفرینش جهان و خلقت انسان.

قلمرو فکری:

سخنم را با نام خداوند آفریننده هفت آسمان (جهان) که آدم را از مشتی خاک آفرید، آغاز می‌کنم.

۲- الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن

قلمرو ادبی:

تلمیح به عبارت «الهی عاملنا بِفَضْلِكَ»

قلمرو فکری :

خدایا، بخشش خود را نصیب ما کن و از روی لطف و رحمت به ما بنگر.

۳- تویی رزاق هر پیرا و پنهان / تویی خلاق هر دانا و نادان

قلمرو ادبی :

رزاق و خلاق: از صفت‌های خدا (تناسب / مراعات نظیر) پیدا و پنهان: تضاد و مجازاً همه موجودات / دانا و نادان: مجاز از همه انسان‌ها

تلمیح: به بخشی از آیه ۱۱ سوره جمعه: «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»

قلمرو فکری :

خدایا، تو روزی دهنده همه هستی و تو آفریننده همه انسان‌ها هستی.

۴- زبمی گویا ز تو، کام و زبانشم / تویی هم آشکارا، هم نهانم

قلمرو زبانی:

زهی: خوشا، چه زیباست، (شبه جمله) / گویا: وندی

قلمرو ادبی:

کام و زبان: سقف دهان (مجازاً دهان) / تلمیح به آیه قرآن: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

قلمرو فکری :

چه خوش است، که دهانم گویا به حمد و ستایش تو است؛ تو تمام وجود من هستی.

۵- خود وقت بهار آبی دیدار / پرده برداری ز رخسار

www.my-dars.ir

قلمرو زبانی :

آبی: شوی / رخسار: چهره

قلمرو ادبی:

پرده برداشتن: کنایه از آشکار کردن

قلمرو فکری:

وقتی در وقت بهار نمایان می‌شوی؛ بدون شک، حقایق خداوندی را آشکار می‌سازی.

۶- فروغ رویت اندازی سوی حناک عجایب نقش با سازی سوی حناک

قلمرو زبانی:

عجایب نقش‌ها: تصویرهای جالب و زیبا

قلمرو ادبی:

استعاره: فروغ رویت (روی تو مانند خورشیدی است که نور دارد) / عجایب نقش‌ها: استعاره از پدیده‌ها و تصویرهای زیبا

قلمرو فکری:

وقتی نور چهره‌ات را بر خاک می‌اندازی، تصویرهای زیبا و تازه‌ای به وجود می‌آوری.

۷- گل از شوق تو خندان در بهار است از آتش رنگ‌های بی‌شمار است

قلمرو زبانی:

ش: مضاف‌الیه (نظر بعضی از همکاران این است که «ش» متمم است.)

قلمرو ادبی:

خندان شدن گل: کنایه از شکوفا شدن. / تشخیص: این که گل خندان باشد

قلمرو فکری:

گل از شوق دیدار تو در بهار شکوفا شده است / به آن دلیل است که رنگ‌های آن گل، زیاد است.

۸- هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی یقین دانم که بی‌شک، جان‌جانی

قلمرو فکری:

هر جور بخواهم تو را توصیف کنم تو بالاتر از توصیف من هستی / اما یقین می‌دانم تو اصل همه وجود هستی.

۹- نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی تو دانی و تو دانی، آنچه خواهی

قلمرو فکری:

خداوندا من چیزی نمی‌دانم، فقط تو نسبت به آنچه اراده فرموده‌ای، آگاهی داری.

الهی نامه، عطار نیشابوری

مای دارس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

ادبیات تعلیمی

در این فصل، متن هایی را می خوانیم که در آن ها شاعر یا نویسنده، خواسته است موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله ای اجتماعی و پند آموز را به شیوه اندرز باز گو کند؛ برای این کار از داستان یا حکایت در قالب شعر و نشر بهره گرفته است؛ به این گونه آثار ادبی «ادبیات تعلیمی» می گویند.

اثر تعلیمی، اثری است که با هدف آموزش و تعلیم، موضوع هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری را بیان می کند. آثار تعلیمی می توانند تخیلی - ادبی باشند تا مسئله ای را به صورت روایی یا نمایشی با جزئیات بیشتر ارائه دهند. از این گونه آثار ادبی، به ویژه در کتاب های درسی و ادبیات کودک و نوجوان بهره می گیرند. بسیاری از شاعران ادبی (قابوس نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، شوی معنوی) و برخی آثار طنز، جنبه تعلیمی دارند.

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

درس یکم

چشمه و سنگ

۱- کشت یکی چشم ز سگی جدا غناسخه زن، چهره نما، تیزپا

قلمرو زبانی:

مصراع دوم قید است. وندی: یکی، چشمه، سنگی / مرکب: غلغله زن، چهره نما، تیزپا

قلمرو فکری:

یک چشمه، با شور و غوغا، زلال و تند از سنگی جدا شد.

۲- که به دهان، بر زده کف، چون صدف گاه چوتیری که رود بر هدف

قلمرو ادبی:

تشبیه: چشمه مانند صدف کف‌های سفیدی بر روی خود داشت. / چشمه مانند تیری به سرعت می‌رفت. / چون تیر بر هدف رفتن

: کنایه از سریع و مستقیم رفتن. کف بر دهان زدن: کنایه از سفیدی / جناس: هدف، صدف

قلمرو فکری:

گاه چشمه همانند صدف که کفی بر دهان زده باشد، پرشور و هیجان‌زده پیش می‌رفت و گاه به سرعت تیری که به سمت هدف روانه شود، شتاب می‌گرفت.

۳- گفت: دین معرکه، یکتا نمم تاج سر گلبن و صحرا، نمم

قلمرو زبانی:

گلبن: بوته گل. / معرکه: میدان

قلمرو ادبی:

تشبیه: چشمه همانند تاج سر عزیز است. / گلبن و صحرا: تناسب (مراعات نظیر) /

تشخیص: گلبن و صحرا تاج سر داشته باشند. / کنایه: تاج سر بودن (عزیز بودن)

قلمرو فکری:

چشمه گفت در این میدان (زمین سبزه زار) من یگانه هستم، عزیز همه، من هستم.

۴- چون بدوم، سبزه در آغوش من بوسه زند بر سر و بردوش من

قلمرو زبانی:

بدوم: جاری می‌شوم

قلمرو ادبی:

تشخیص: سبزه در آغوش چشمه قرار بگیرد. / بوسه زدن سبزه / مراعات نظیر: سر و دوش (شانه / کتف)

قلمرو فکری:

وقتی جاری می‌شوم سبزه در آغوش من قرار می‌گیرد و بر سر و کتف من بوسه می‌زند.

۵- چون بکشایم ز سر مو، شکن ماه بیند بخ خود را به مسن

قلمرو زبانی:

شکن: پیچ و خم زلف

قلمرو ادبی:

کنایه: «شکن از زلف گشودن» کنایه از «آرام و زلال شدن آب چشمه» / تشخیص: ماه چهره داشته باشد و چهره خود را در

چشمه ببیند. / تشبیه: چشمه، خود را به آینه‌ای تشبیه کرده که ماه چهره خود را در آن می‌بیند. / شکن: استعاره از موج /

مو: استعاره از آب چشمه

قلمرو فکری:

وقتی آرام و زلال می شوم (از جوش و خروش می افتم) ماه چهره خود را در من می بیند.

۶- قطره باران که در افتد به خاک زو بد بس گهر تابناک

قلمرو زبانی:

گهر: گوهر / تابناک: درخشان / گهر تابناک: گل ها و سبزه ها

قلمرو ادبی:

استعاره: گهر تابناک (گل ها و گیاهان زیبا و رنگارنگ)

قلمرو فکری:

قطره بارانی که وقتی در خاک می افتد و از آن قطره، گل ها و سبزه های بسیاری رشد می کند ...

۷- در بر من، ره چو به پایان برد از خجلی سر به کربان برد

قلمرو زبانی:

خجلی: خجالت زدگی / گریبان: یقه

قلمرو ادبی:

کنایه: «سر به گریبان بردن» کنایه از «شرمنده شدن، خود را به کنار کشیدن» / جناس: در، بر.

قلمرو فکری:

قطره باران در آغوش من وقتی به انتهای راه خود می رسد از شدت شرمندگی خود را به کنار می کشد.

۸- ابر ز من، حاصل سرمایه شد باغ ز من صاحب پیرایه شد

قلمرو زبانی:

حاصل: حمل کننده / پیرایه: زینت و زیور

قلمرو ادبی:

استعاره: «سرمایه» استعاره از «باران» تشخیص: باغ صاحب زینت بشود

قلمرو فکری:

ابر با وجود من است که باران دارد و باغ به خاطر من است که آراسته و زیبا است.

۹- گل به هم رنگ و برزندگی می کند از پرتو من زندگی

قلمرو زبانی:

برازندگی: شایستگی

قلمرو ادبی:

از پرتو کسی زیستن: کنایه از نیازمند او بودن

قلمرو فکری:

گل با تمام زیبایی و شایستگی از نور وجود من است که زندگی می کند.

۱۰- در بن این پرده نیلوفری کیت کند با چو منی همسری؟

قلمرو زبانی:

بن: ته، انتها و در این بیت «زیر» / همسری: برابری کردن، برتری یافتن

قلمرو ادبی:

کنایه: «پرده نیلوفری» کنایه از «آسمان» / «همسری کردن» کنایه از برابری و رقابت

قلمرو فکری:

در زیر این آسمان نیلوفری هیچ کس نمی تواند با من برابری کند (استفهام انکاری).

۱۱- زین نمط آن مست شده از غرور زفت و زمبدا چو کمی کشت دور

قلمرو زبانی:

نمط: روش

قلمرو فکری:

آن چشمه مست از غرور، با این تصورات وقتی کمی حرکت کرد و از آغاز مسیر فاصله گرفت ...

۱۲- دید کی بحر خروشنده ای سهمگنی، نادره جوشنده ای

قلمرو زبانی:

بحر: دریا / خروشنده: خروشان / سهمگن: ترس آور / نادره جوشنده: جوشنده عجیب و کمیاب

قلمرو فکری:

چشمه، دریایی خروشان، ترس آور و جوشان را دید.

۱۳- نعره بر آورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در

قلمرو زبانی:

نعره: فریاد / زهره در: وحشتناک، زهره درنده (صفت فاعلی مرکب مرخم)

قلمرو ادبی:

کنایه: « دیده سیه کردن » کنایه از « چشم دوختن، عصبانی شدن » / زهره در بودن: کنایه از ترسناک و وحشتناک بودن

قلمرو فکری:

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبناک و طمع آلود، برای بلعیدن چشمه، به او نگاهی کرده است.

۱۴- راست به مانند کی زلزله داده تش بر تن ساحل، یله

قلمرو زبانی:

راست: درست، دقیقاً (قید است) / یله: رها / یله دادن: رها شدن، تکیه دادن به چیزی به نحوی که بدن در حال استراحت

کامل قرار بگیرد.

قلمرو ادبی:

تن ساحل و دریا: تشخیص / مانند زلزله: تشبیه

قلمرو فکری:

درست مانند زلزله بدنش را به ساحل تکیه داده بود.

۱۵- چشمه کوچک چو به آنجا رسید وان هم هنگامه دریا بید

قلمرو زبانی:

هنگامه: شور و غوغا

قلمرو ادبی:

دیدن برای چشمه: تشخیص

قلمرو فکری:

وقتی چشمه کوچک به کنار دریا رسید و آن همه شور و غوغای دریا را دید، ...

۱۶- خواست کزان ورطه، قدم در کشد / نخیستن از حادثه برتر کشد

قلمرو زبانی:

ورطه: گرداب، زمین پست / قدم در کشد: دور شود

قلمرو ادبی:

قدم در کشیدن چشمه: تشخیص و کنایه از عقب نشینی و دور شدن

قلمرو فکری:

خواست که از آن گرداب هلاکت، خودش را دور کند و خود را از آن حادثه نجات دهد.

۱۷- لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین سخنی گوش ماند

قلمرو ادبی:

حس آمیزی: شیرین سخنی (سخن را می شنویم اما شیرینی را می چشیم) / گوش ماند: کنایه از سکوت / خاموش ماندن:

کنایه از ساکت شدن

قلمرو فکری:

اما چشمه آن چنان تعجب کرد و ساکت شد که از آن همه خوش زبانی، چیزی جز سکوت باقی نماند.

نیما یوشیج (علی اسفندیاری)

مای درس

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی:

۱) معنای واژه‌های مشخص شده را با معادل امروزی آنها مقایسه کنید:

در بن این پره نیلوفری کیت کند با چومنی همسری؟

امروزه در معنی ازدواج و زناشویی است اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی «برابری و رقابت» به کار رفته است.

راست به مانند کی زلزله داده تش بر تن سائل یله

امروزه در معنای مستقیم، مقابل چپ، متناسب و متضاد دروغ به کار می‌رود اما در گذشته و نیز در این شعر در معنی قیدی یعنی «درست و بعینه» به کار رفته است.

۲) بیت زیر را بر اساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای اصلی آن را مشخص نمایید:

«گشت یکی چشمه ز سکی جدا غلغله زن، چهره نما، تیرپا»

یکی چشمه (نهاد)، غلغله زن، چهره نما، تیرپا (قید) از سکی (متمم قیدی) جدا (مسند) گشت (فعل اسنادی).

قلمرو ادبی:

۱) هر یک از بیت‌های زیر را از نظر آرایه‌های ادبی بررسی کنید.

- چون بکشایم ز سر مو، شکن ماه بیند رخ خود را به من

کنایه: شکن از مو گشادن: «آرام گرفتن و صاف شدن چشمه» مراعات نظیر: سر، مو، رخ. تشخیص: ماه رخ داشته باشد و عمل خود را ببیند / چشمه مو داشته باشد و مویش را بگشاید / تشبیه: چشمه مانند آینه است.

- که به دهان، بر زده کف چون صدف گاه چوتیری که رود بر هرف

کف به دهان برزدن: کنایه از خشم و این جا هیجان / تشخیص: کف بر دهان زدن صدف / تشبیه: چشمه یکبار به صدف و بار دیگر به تیر تشبیه شده است / مراعات نظیر: تیر و هدف / جناس ناهمسان (ناقص اختلافی): صدف، هدف

۲) با توجه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ انسان‌های ضعیف و ناتوان اما پر بهای و مغرور و خودشیفته

۳) آمیختن دو یا چند حس و یک حس با پدیده‌ای ذهنی (انتزاعی) در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند.

نمونه: «حرف هایم مثل یک تکه چمن روشن بود»

در این نمونه، سپهری از «روشن بودن حرف» سخن گفته است. «روشن بودن» امری دیدنی و «حرف»، شنیدنی است.

شاعر در این مصراع، دو حس بینایی و شنوایی را با هم آمیخته است.

نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید. شیرین سخنی

۴- هر واژه، یک معنای اصلی و یک یا چند معنای غیر اصلی دارد؛ به معنای اصلی واژه، معنای حقیقی و به معنای غیر اصلی آن،

معنای «مجازی» می‌گویند؛ کلمه‌ای که در معنای غیر حقیقی به کار رفته باشد، «مجاز» نامیده می‌شود؛ مثال:

پشت دیوار آنچه کوبی، هوش دار تا نباشد در پس دیوار، گوش

همانطور که می‌دانید «گوش» اندام شنوایی است و در این معنا، «حقیقت» است و نمی‌تواند در پس دیوار بیاید؛ شاعر در

این بیت، به مفهوم مجازی «گوش»، یعنی: «انسان سخن چین» تأکید دارد.

اکنون به این بیت توجه نمایید:

ما را سر باغ و بوستان نیت هر جا که تویی تفتج آن جاست سعدی

حافظ عالم از شور و شمر عشق خبر هیچ نداشت قند انگیز جهان نرگس جاووی تو بود

در بیت اول، واژه «سر» در مفهوم مجازی «قصد و اندیشه» به کار رفته است. «سر» محل و جایگاه «اندیشه» است. در بیت دوم، مقصود شاعر از واژه «نرگس» معنایی غیر حقیقی، یعنی «چشم» است. آنچه که «گل نرگس» و «چشم» را به هم می پیوندد و اجازه می دهد تا یکی به جای دیگری به کار رود، شباهت میان آن دو است.

در شعر این درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم هر یک را بنویسید. *بوسه زبدر سر و بروش من / پرده نیلوفری*

قلمرو فکری:

۱- پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟ چشمه غرور خود را کنار گذاشت.

۲- معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید:

«نره بر آورده، فلک کرده کرد دیده سیه کرده، شده زهره در»

دریا، فریادی برکشیده که گوش فلک را کر کرده است و غضبناک و طمع آلود برای بلعیدن چشمه نگاهی کرده است.

۳- سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید:

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریابید
که جایی که دریاست من کیستم؟
گر او هست حقان نیستم
چو خود را به چشم حارت بید
صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کاو پست شد
در نیستی کوفت تا هست شد

هر دو در قالب مثنوی هستند / موضوع هر دو پرهیز از خودبینی است / تعداد ابیات نیما بیشتر از شعر سعدی است / در شعر نیما، چشمه فقط تغییر می یابد و غرورش را از دست می دهد اما در شعر سعدی، قطره علاوه بر تغییر پیدا کردن به گوهری گرانبها تبدیل می شود.

چشمه، در آغاز شعر نیما، نماد افراد مغرور و خود خواه بود، آن چنان که خود را برتر از همه پدیده ها می دانست؛ ولی در شعر سعدی قطره باران، از همان ابتدا با دیدن دریا، فروتنی و تواضع اختیار کرد. در شعر سعدی، قطره باران در مقابل عظمت دریا، فروتنی می کند و چون خودش را پست و بی ارزش می بیند، به مقام ارزشمند می رسد؛ اما در شعر نیما، چشمه، مغرور است و خودش را برتر از دیگران می بیند و زمانی که با دریای طوفانی و سهمگین رویارو می شود، می خواهد از دریا دوری کند و خود را نجات دهد؛ اما چنان در برابر عظمت دریا مبهوت و حیران می ماند که چاره ای جز سکوت و تسلیم شدن ندارد. قطره باران، نماد انسان های خاکسار و رشد یافته است. چشمه، در پایان در برابر عظمت دریا، مبهوت ماند و به جای اظهار وجود، به ناچار سکوت کرد و غرور را کنار گذاشت.

۴- دوست دارید جای کدام یک از شخصیت های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

گنج حکمت

پیرایه خسرو

در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. از قضا، روزی دو صیاد بر آن گذشتند و بایکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند. ماهیان این سخن بشنوند؛ آنکه حزم زیادت داشت و باره دست برد زمانه جانی را دیده بود، بک، روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می آمد، بر فور بیرون رفت. در این میان، صیادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم بستند. دیگری هم که از پیرایه خسرو و ذخیرت تجسرت بی بهره نبود، با خود گفت: «غفلت کردم و فرجام کار عنافان چنین باشد و اکنون وقت حیل است. هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیشتر نهد؛ با این همه عاقل از منافع دانشش هرگز نومید نگردد و در دفع مسکاید دشمن تاخیر صواب نبیند. وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.» پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیل، خویشتن در بوی افکند و جان به سلامت برد. و آنکه غفلت بر احوال وی عناب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای کشان، چپ و راست می رفت و در فراز و نشیب می دوید تا گرفتار شد.

کلیله و دمنه، ترجمه نصرالله منشی

قلمرو زبانی:

حازم: محتاط، دور اندیش / عاجز: ناتوان / میعاد: وعده، قرار؛ میعاد نهادن: قرار گذاشتن / حزم: دور اندیشی / دست برد: هجوم و حمله؛ دست برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن / جافی: ستمگر، ظالم / سبک: تند، سریع / روی به کار آورد: دست به کار شد / آب در می آمد: آب وارد می شد / بر فور: سریع / در این میان: در این زمان؛ در این حین / آبگیر: تالاب / پیرایه: زینت / فرجام: عاقبت / حیل: چاره / مکاید: کیدها، نیرنگها / صواب نبیند: درست نمی داند، جایز نمی شمارد / صورت شد: تصور شد، به نظر آمد / افعال: کارها / پای کشان: لنگان لنگان، ناتوان /

قلمرو ادبی:

تشبیه: پیرایه خرد (خرد مانند پیرایه است) / تشبیه: ذخیرت تجسرت (تجربه مانند یک ذخیره است) (استعاره: تجربه مانند چیزی است که ذخیره می شود) /